میزگرد مذاکرات بین ادیان

حمیدرضا خردمند

مقدمه:

در تاریخ بیست و پنجم آبان ماه سال جاری از سوی دفتر تحقیقات اسلامی میزگردی تحت عنوان مذاکرات بین ادیان و با سخنرانی میهمانان خارجی شرکت کننده از یونان به اسامی پروفسور اوانگلوس مونچوپولوس و دلی کوستوپولوس و با حضور کارشناسان و علاقمندان داخلی تشکیل گردید و در پایان سؤالاتی از سوی حاضران مطرح شد که سخنرانان بدان پاسخ گفتند.

در ابتدای جلسه جناب آقای بروجردی، مدیر کل دفتر تحقیقات اسلامی، ضمن خوشامد گویی به حاضران، به معرفی میهمانان ویژه پرداختند و آثار و خدمات علمی و فعالیتهای سیاسی و فرهنگی آنها را تشریح نمودند.

- پروفسور مونچوپولوس در 1930 در آتن متولد شده در رشته ادبیات دانشگاه آتن فارغ التحصیل گردید. در 1958 در دانشگاه مارسی فرانسه و از1969 تا1977 به عنوان استاد دانشگاه و سپس ریاست دانشگاه آتن فعالیت داشت و با بسیاری از مراکز تحقیقاتی دنیا همکاری دارد. وی عضو چندین آکادمی بین المللی است و در کنفرانسهای مختلفی به سخنرانی مبادرت داشته است. بیش از 250 کتاب و مقاله ایشان به فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است. وی رئیس انجمن دوستی ایران و یونان می باشد و در زمینه اسلام و ارتدوکس کار کرده است.

- دلی کوستوپولوس در سال 1947 در رشته الهیات در آتن شروع به تحصیل کرد. از طرف دانشگاه آتن از 1952 تا 1954 مامور شد به آمریکا برود و یکسال نیز در ژنو بود. از 1962 تا1966، در دانشگاه مونیخ به تحصیل پرداخت و سپس به عنوان استاد الهیات مشغول به کار شد. از 1972 تا 1975 به عنوان استاد الهیات و مشاور اسقف اعظم اسکندریه فعالیت داشته و کتب متعددی تالیف کرده که شامل 24 کتاب و مقاله است.

سخنرانی پروفسور مونچوپولوس

عنوان سخنرانی من چالش و یا گفت و گوی میان فرهنگها است. از هنگامی که هانتینگتون درگیریهای بزرگ بین شرق و غرب را مطرح کرد، می خواست روند سلطه اقتصادی غرب و جامعه یهودیان را به سایر فرهنگها به ما القا کند. این خلاف واقعیت است. بعضی دانشمندان آمریکا از دیگر فرهنگها به عنوان زنبورهای وحشی یاد می کردند و تز اصلی هانتینگتون مبتنی بر یک سری فرضیات غیرقابل ارائه می باشد. وی نمونه غربی و یا مدل آمریکایی را برتر از همه فرهنگها قلمداد کرد و آن را به عنوان فرهنگی که دارای ارزشی بیش از سایر فرهنگهاست، معرفی کرد. واکنشهایی در مقابل این فرضیه های هانتینگتون به صورت اظهار نظرات منفی از سوی بعضی عمل گرایان آمریکایی مثل ویلیام جیمز بروز کرد که البته نکات مثبتی هم دربر داشت. تمام این نظریه ها که می تواند به عنوان نظرات جدی مورد بحث قرار گیرد مرا یاد مارکسیسم می اندازد که دنبال پرولتاریا بودند، و می توانستند حدود هزار سال تسلط داشته باشند.

جهانی شدن یک روند کاملا پیچیده است. براساس افکار غربی ها، تکنولوژی غرب خود را بر کل سیاره ما تحمیل می کند تا بشر را از حالت کندی و رکود بیرون آورد و این تحمیل بر تمدنهای شرقی، قرنها به طول خواهد انجامید.

بین یک فرهنگ و یک تمدن تفاوت وجود دارد، اما آن قدرها جدی نیست. تمدن را می شود به عنوان یک وجه کلی که با زندگی بشری در تماس است، تعریف کرد; در حالی که فرهنگ در سطحی روحانی و معنوی است و هیچ کس نمی تواند وجود مادیات در زندگی بشری و یا خط و مرزی که زندگی معنوی یک جامعه را تشکیل می دهد، انکار کند.

من کاملا نظرات غربی ها را مبنی بر جهانی شدن تکنولوژی و پررنگ بودن تمدن غربیها و برتری آن نسبت به سایر تمدنها رد می کنم. خیلی از فرهنگهای شرقی در گذشته دارای اثر و نفوذ بودند. حتی بعضی از این فرهنگها به خاطر ارزشهای اسلامی که داشتند، توانستند در غرب جوامعی را اداره کنند. بنابراین ما نمی توانیم چشم خودمان را در برابر سایر فرهنگها ببندیم.

فرهنگ ایرانی مورد توجه فرهنگ یونانی قرار داشته و در فلسفه پروکلاس از آن استفاده شده است. این فرهنگ با توجه به تواناییهایی که داشته، پویاتر شده است. در اواخر قرن 18، وقتی که قرار بود برای زبان رسمی آمریکا بین یونانی و انگلیسی یکی را انتخاب نمایند، زبان یونانی با اختلاف یک رای رد شد، در حالی که متخصصان فن زبان می دانند که زبان یونانی جهان شمولتر است و می تواند برای زبان کامپیوتر هم مورد استفاده قرار گیرد.

روش کلی آن است که ما بیاییم و رفتار دنیا را از سوی جوانب منفی به سمت جوانب مثبت سوق دهیم. گفت و گوی تمدنها که رئیس جمهور شما جناب آقای خاتمی مطرح کرده، نباید در حد افلاطونی باشد، بلکه باید جنبه عملی و عینی پیدا کند. ما آماده ایم در این گفت و گوها شرکت کنیم. گفت و گوها باید به صورت آزاد،به دور از هر گونه کهنه پرستی و به نفع بشریت باشد.

سخنرانی آقای دی کوستوپولوس

ما با مرحوم پروفسور جعفری بحثهای طولانی داشتیم و با سه چهار کانال تلویزیونی هم مباحثه داشتیم. در ابتدا لازم است بدانیم تمدن چیست و پایه های اصلی بحث چه چیزهایی هستند؟ ما به اینجا آمدیم تا پنجمین دور بحثهای ارتدوکس - اسلام را که گامی در راه گفت و گوی تمدنهاست، پیش ببریم. ما با ضرورت گفتمان موافقیم، ولی باید بدانیم لازمه گفت و گو چیست؟ نظر من این است که یکی از عوامل مهم موفقیت در یک گفت و گو، هنر شنیدن است و اینکه بتوانیم به صحبتهای طرف مقابل گوش کنیم، این رمز موفقیت است. من به عنوان یک نظریه پرداز ارتدوکس، معتقدم که خدا برای همه ما مساوی است و همگی خدا را عبادت می کنیم. اگر بخواهیم تمدن را معنا کنیم، در زبان فارسی روح تمدن خود تمدن است. در زمینه گفت و گوی تمدنها، ما باید بسیار مراقب و هوشیار باشیم; زیرا تمدن غرب دارای مراحل پیشرفته ای در علوم، هنر و تکنولوژی است و مقوله گفت و گوی تمدنها نیز پیچیدگیهای سیاسی و فرهنگی خاص خود را دارد. آن ملتها دارای فرهنگی خاص هستند و دارای اجتماعاتی در درون خودند و با فرهنگ خاص یک ملت دیگر در محیط جغرافیایی و یا در یک مکان خاص دیگر، تفاوت دارند.

در ادامه سخنان همکارم باید بگویم که فرهنگ یونانی و فرهنگ ایرانی، دو فرهنگ غنی و بزرگ به شمار می روند. ما به خاطر علایق خود و سلاحهای فکری که همراه داریم، می توانیم در کنار شما باشیم. تمدن یونانی زمانی در گذشته وارد فرهنگ ایرانی شد، اما به خاطر عدم کارآیی اش در تطبیق با نیازهای بلند مدت مردم، نتوانست پایدار بماند. من لیستی از تمدنها را دارم که در آمریکا از بین رفته اند. همه آنها زمانی در اوج بودند و بعد نابود شدند، ولی از بین نرفتند و در قلبها باقی ماندند. ما باید به ریشه های اصیل و عالی خودمان وفادار باشیم.

جناب آقای بروجردی:

تا جایی که اطلاع دارم حدود چهل تعریف در مورد تمدن و فرهنگ ارائه شده و ما هنوز معتقدیم که تعاریف دیگری به آن اضافه خواهد شد. تمدن وجه مادی و فرهنگ وجه معنوی انسانها است و بعضی ها قائل به یکسان بودن میان فرهنگها و تمدنها می باشند.

شما اشاره داشتید به ظهور، رشد و بالندگی و افول تمدنهایی که امروزه دیگر وجود ندارد. نظریه ای وجود دارد مبنی بر آنکه تمدنها هیچ وقت نمی میرند، بلکه تغییر مکان می دهند. بنابراین شاهد بودیم که مثلا در اسپانیا که بخشی از تمدن غربی بود، زمینه ای برای رشد فرهنگ اسلامی فراهم شد و ما می توانیم ابن رشد، ابن عربی و سایرین را در آنجا مثال بزنیم. این نشان می دهد که فرهنگ اسلامی حتی در سرزمینهای غیراسلامی هم می تواند رشد کند. چقدر خوب است که ما انسانها فرصتها را دریابیم و جنبه های مثبت تمدنهای مختلف را از همدیگر فرا گیریم و آنها را در زندگی بکار بندیم. سطح فکری انسانها باید به جایی برسد که به فرهنگها و افکار یکدیگر احترام بگذارند.

پرسش و پاسخ:

آقای شیر غلامی از دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی: با توجه به توزیع قدرت، از نقطه نظر فرهنگها، دورنمایی فرهنگها نشان دهنده تسلط فرهنگی است. در این زمینه چه باید کرد؟

آقای مونچوپولوس: خطرات زیادی وجود دارد. وقتی که تمدنی جهانی می شود، به شرایط سختی منتج می گردد و تمدن، به یک تمدن ایستا تبدیل می شود. هر فرهنگ و تمدنی دارای سیر تاریخی است و حالت پویایی دارد. وقتی تمدنی به یک نقطه جهانی و جهان شمول برسد، باید بدانید اقتدار بعدی آن چه خواهد بود. چنین تمدن جهان شمولی نیاز به امتداد و گستردگی دارد. ما باید آگاهی فرهنگی داشته باشیم و به گونه ای نشود که به دنبال خود، نابودی فکر بشری را بیاوریم. مثلا من یک موسیقیدان هستم و این موسیقی معاصر را تقبیح می کنم. این مدلهای غربی بر سراسر جهان تحمیل شده اند. اینها فرهنگهای خوبی نیستند.

آقای جمشیدی، رئیس اداره اروپا و امریکای دفتر تحقیقات اسلامی: نظریه برخورد تمدنها هم با روح کلی صلح دوستی و مماشات ملتها در تضاد است هم با دنیای پست مدرنیسم همخوانی ندارد. این دیدگاه (هانتینگتون) از نظر علمی در چه جایگاهی است؟ در حالی که بسیاری معتقدند که دیدگاههای هانتینگتون نشات گرفته از کمپانیهای اسلحه سازی غرب و صهیونیستها است. اعتبار علمی نظریه گفت و گوی تمدنها و نظریه هانتینگتون چگونه است، در حالی که گفت و گوی آقای خاتمی، یک دیدگاه اسلامی است؟

آقای کوستوپولوس: تمدن و فرهنگ را می توان مثل یک حوری زیبایی در بهشت تصور کرد که خیلی جالب و زاییده نتیجه مغز بشری است. این مقوله از راه قلبها و دهانها مطرح می شود که گاه منجر به درگیریهایی می شود. غربیها تصمیم گرفته اند برخورد و موضعگیری ایجاد کنند. اگر ما از روح تمدن صحبت می کنیم، مذهب هم روح تمدن است و مثلا اگر اسلام را از کشورهای اسلامی بگیریم، چه چیزی باقی می ماند. اگر شما ارتدوکس را از یونان بگیرید، چه چیزی از تمدن آن باقی می ماند؟ شما نمی توانید ارزشهای مذهبی را انکار کنید. حتی در قانون اساسی آمریکا، مذهب قید شده و آمریکاییها در قانون اساسی خود گفته اند که نمی توانیم مذهب را رد کنیم.

آقای مونچوپولوس: به نظر من یکی از عوامل مهم در بحث گفت و گوی تمدنها، درگیری فرهنگها است که با اصل تفوق، قدرت و برتری ارتباط می یابد. مارکس می گفت استثمار و بهره کشی وجود دارد که باید آن را تجدید ساختار کنیم و هدف او نوعی درگیر دادن مساله با مسائل اقتصادی بود که نقش مسلطی در جامعه داشت.

وقتی از دیکتاتوری صحبت می شود، از خشونت بحث به میان می آید و این امر مساله قدرت و برتری در جامعه را مطرح می کند. اینکه تمدن چیست و فلسفه درگیری تمدنها چه می باشد، قبلا در کارهای افلاطون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شما باید صبور باشید.

در پایان آقای کوستوپولوس افزود: من یک ذهن جهان شمول ندارم، اما افکار من افکار یونانی، ارتدوکس و آلمانی است. آمریکاییها هم می خواهند نظرات پروتستان خود را در برنامه های تلویزیونی مختلف به مردم القا کنند. امپریالیسم امریکا به صورت خزنده عمل می کند.

پی نوشت:

1. کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی